

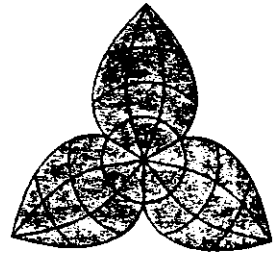
## تحلیل زیست محیطی

محیط رستهای خاص از همزیستی بین حشرات بیدیده در یک منطقه حاصل می‌شود. همکاری فضایی و همسنگی رست محیطی - بیدیده ها - مانند رابطه بین درخت ریمون و تراباط اقلیمی مدیرانه‌ای - به تفاوت گذاری در مفاضا کمک کند و به مکانهای خاص ویژگی منحصر می‌دهد.

حیوان رست محیطی ممکن است محیط رستهای "طبیعی" مانند مناطق داغ کویری، ساوانا، جنگلهای استوایی - گرچه از جهت رسیدن دست انسان به آنها تعداد اندکی طبیعی هستند اساسها و حیوانها در این محیطها به شکل بخشی از کل اکوسیستم عمل می‌کنند و می‌توانند در تعادل ناسد یا ناسد، جامعه‌های اساسی رابطه‌های بسیار پیچیده‌ای با محیطهای فیزیکی و رست برقرار کرده‌اند که بطور عمده از طریق بهره‌برداری از منابع طبیعی است مانند دامداری، از بین بردن پوشش گیاهی برای کشاورزی، استقرار مرزها، درختکاری، مراکز اساسی کوچک و شهرکها، انسان همواره با محیط رست خود کشتن متقابل دارد، اما دامه، تاثیر او به بیازهاش و به تکولوژی او و به تلفی او از آنچه که محیطش را می‌سازد بستگی دارد. این تلفی خود بر نظام اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در جامعه مورد نظر است. دامه و میزان فشار جمعیتی هم بر نحوه انسان بر محیط رستش تاثیر دارد.

جامعه‌های اساسی به راههای بسیاری روی فضا عمل می‌کنند. آنها فضا را به مناطق سیاسی و اداری با مرزها و محدوده‌ها تقسیم می‌کنند که فواین، عملیات، فلوئورهای قضایی و توسعه اقتصادی بین آنها متفاوت است. اضافه بر آن، انسان فضا را برای ملک خصوصی یا همگانی تخصیص می‌دهد. که این خود الگوی قابل مشاهده از مالکیت زمین را مشخص می‌دهد، و آن نیز به نوبه خود تحلیلی یک نظام اقتصادی است که در آن طبقات اجتماعی معین می‌توانند نیروی زیادی اعمال کنند یا حکومت به گونه‌ای موثر بر بازار زمین کنترل دارد. الگوهای استفاده از زمین - چه کشاورز، مرغزار، جنگل، صنعتی، مسکونی، خدماتی یا حمل و نقل - بازتابی از ساختارها و سیاستهای هر نظام اجتماعی - اقتصادی هستند. مثلا "الگوهای مراکز اساسی در دره"، "ست لورنس" یا الگوهای مراکز اساسی در مناطق حمرار. بسیار متفاوت هستند.

نتیجه اثرات گوناگون جغرافیایی (یا فضایی) یک سیمای فرهنگی زمین (۱) است. بدون آنکه بخواهیم به جغرافیا به عنوان رسته‌ای که تریبی و تشریحی از سیمای زمین ارائه می‌کند بازگردیم می‌توانیم پذیرفت که فضای فرهنگی زمین - حتی اگر تمامی نشانه‌ها را فراهم نکند - می‌تواند نشان دهد که اثرات طبیعی و فرهنگی درهم کشتن متقابل داشته‌اند و دارند. طبیعت سماهای مشخصی از زمین در گذشته‌های دور و کارکرد نادرست سیستمی که هم اکنون در آن



## هدفها و ارزشهای آموزش جغرافیا

(قسمت دوم)

در نشریه شماره قبل در مورد دگرگونی در آموزش جغرافیا، دگرگونی در محیط آموزشی، دگرگونی در شاگردان، دگرگونی در دانش جغرافیایی و هدفهای آموزش جغرافیا بحث شد که در این شماره به دنباله بحث می‌پردازیم.

ترجمه: دکتر مرتضی هنری

## تحلیل موقعیتها و پراکندگیها

نمایی پدیده‌های رسمی از دیدنی یا نادیدنی، کنترل شده یا آزاد موقعیتی دارند. موقعیت به وسیله نقطه‌ها (یک مرز، یک شهر، یک کارخانه)، خطها (کانالها، راهها و راه‌آنها) و سطوحها (زمین کشاورزی، مناطق شهری) بیان می‌شود و تفاوت مفاضا روی سطح زمین را سیخه می‌دهد. هر پدیده بطور جداگانه و در مقیاس متفاوت الگوی خاص در پراکندگی دارد که به تمامی تصادفی نبودن است و با فرایندهای اجتماعی و اقتصادی رابطه دارد. تحلیل جغرافیایی با توصیف و توجیه این پدیده‌ها سروکار دارد. در پی علل چند گانه در میان عوامل فیزیکی و اساسی است که ممکن است منشاء کوینی یا قدیمی داشته باشند. چنین پراکندگیها ایستا نیست بلکه متحول است و از این روی تحلیل جغرافیایی نیز باید بیواند.

فرار دارند خود به اندازه کافی گویاست. زندگی انسانها در چهار چوب محیط زیستی قرار دارد که تحلی قابل مشاهده، آن سیما فرهنگی زمین است. اگر چه جغرافیدانان در کشورهای پیشرفته، بسیار صنعتی رابطه بین انسان و محیط زیست فیزیکی اورامی خواهند دست کم بگیرند ولی با این حال بسیاری از جامعه‌های انسانی در شرایطی زندگی می‌کنند که پیوستگی آنها با طبیعت بسیار نزدیک است. گسستگی این پیوستگیها و ساحنگی شدن فزاینده، محیطهای زیست انسانی در چند دهه گذشته دیگر به عنوان نشانه‌ای از پیشرفت انسان یا نشانه‌ای از غلبه انسان بر طبیعت تلقی نمی‌شود. تجربه به ما نشان داده است که کار کردن با طبیعت، به بر علیه آن، و توجه به تعادل ظریفی که در اکوسیستمهای طبیعی وجود دارد خردمندی است. در تحلیل غایی انسان حتی اگر استقلال خود را از محیط زیست هم ادعا کند هرگز نمی‌تواند از آن بگسلد. تمامی فرهنگها و تمدنها برخی قدرتها و ویژگیهای خود را از محیط زیستی که در آن رشد کرده‌اند گرفته‌اند.

### پروسی سازماندهی فضایی

"سازماندهی فضایی" اصطلاحی است که به گونه‌ای فرایند مورد استفاده جغرافیدانان قرار می‌گیرد و یادآوری دوباره آن مفهوم فضا در بحثهای جغرافیایی اهمیت دارد. در حالی که جغرافیا به عنوان مطالعه کسبهای متقابل بین انسان و محیط زیست اواقیمانده محیط زیست خود بیشتر نقش محیط زیست طبیعی یا واحی طبیعی را گرفته است. البته اثرات انسان بر سیما زمین شکلی آتشفه و خود بخودی و تضادنی رح نداده است بلکه نتیجه آن به صورت الگوهای مشخص فضایی بوده است. محیط زیست تنها از جهت

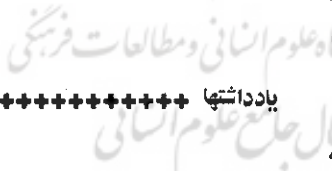
بلندیها و خاکها و اقلیم مورد نظر نیست بلکه از جهت اندازه و شکل هم مورد نظر است و بر حسب دسترسی موقع و هزینه ارزشیابی می‌شود. افراد، خانواده‌ها، روستاییان، شهروندان و ملتها محیط زیستشان را می‌خواهند که به طور ناحیه‌ای ببینند و بسازند و تقسیم کنند و محور توجه آنها مراکز جمعیتی است که خود منبای سازماندهی فضایی و در نتیجه تفاوت گذاری فضایی است. اجازه بدهید بیشتر به این نکته بپردازم، کشاورزی که یک زمین نو را هموار می‌کند تصمیمی را در مورد استفاده از زمین بر حسب نیاز بازار در نزدیکترین شهر به او، تسهیلات آمد و رفت به آن شهر و بر حسب تسهیلات آن شهر برای تبدیل تولید او به کادریهای ساخته شده یا سه ساخته شده می‌گیرد. استفاده کشاورز از زمین همچنین از مقدار فاصله قطعه زمینش با خانه، روستایی او تاثیر می‌پذیرد. ساختمان فضایی شهرکها بخشی زیر تاثیر نقشهای تخصصی درون آنها (مراکز فعالیت، مناطق صنعتی، نواحی مسکونی) و بخشی زیر تاثیر شبکه ارتباطی ای که از آنها منشعب میشود است با وجود طبیعت کلی فرایندهایی که در سازماندهی فضایی اثر می‌گذارند الگوها به گونه‌ای چشمگیر با هم تفاوت دارند. آنها به نسبت سطوح توسعه و تحولات مختلف تاریخی جامعه‌ها متفاوت هستند. با نگرستن به بسیاری از سیماهای فرهنگی زمین در جهان این نکته آشکار می‌شود. سازماندهی فضایی پیرامون یک مرکز صنعتی یا یک مرکز خدماتی یک تقسیم بندی ناحیه‌ای فضا را به وجود می‌آورد. اگر چه ناحیه‌ها بر حسب اندازه متفاوت هستند و ممکن است به صورت طبقه طبقه درون یکدیگر قرار گیرند با وجود این مساحت هر ناحیه، کار کردی (فونکسیونل) از جهت نظری به منطقه، عودی هر شهر بستگی دارد که این در واقع بدان معنی است که



محدوده‌ها قابل تغییر و غیردقیق هستند. ناحیه‌ها در حقیقت به وسیله تقسیم سندیهای اداری الگوی درهم بافته به وسیله ناهمبستگیات زیرسانی (حاده‌ها، راه‌آهن، لوله‌کشی آب و فاضلاب و مانند آن) و به وسیله جریانهایی که در طول هر یک از ناهمبستگیات زیرسانی جاری است منحصر می‌شود. از آنجا که این نشانه‌های میریکی در سیمای زمین آشکارند نتیجه آنها تفاوت بین واحی مختلف است. این سه مفهوم عمده گسترده‌گی ماهیت جغرافیای بوس را می‌یوناسند، اما آنها بدون اسهام سیستمند و توجه به برخی از آنها ضرورت دارد. نخست اینکه آشنی دادن بین شخصیت دوگانه جغرافیایه عنوان یک علم زمینی و سه عنوان یک علم اجتماعی یا رفتاری به گونه‌ای مزاینده دشوار می‌شود. روال کلی در بیشتر علوم بر تخصصی شدن آنهاست و جغرافیا نتوانسته است با توجه به قدمت خود از این جریان برکنار باشد. در پنجاه سال گذشته، به وجود آمدن زیر بخشهای بسیار در این زمینه منحصه علم جغرافیا بوده است. بسیاری از جغرافیدانان ناحیه‌ای باور دارند که توصیف شروح و بی در بی بسدیها و اقلیم و خاک و کشاورزی و صنعت و ارتباطات برای توصیف ناحیه‌ای یک مسطعه کافی است. بدین جهت تخصصی شدن بین از یک نگرش کلی به بررسی سازماندهی فضایی ضرورت پیدا می‌کند. در نتیجه شخصیت دوگانه جغرافیا موجب می‌شود که جغرافیدانان در یک زمینه، عینی و گسترده آموزش بگیرند. دوم اینکه جغرافیایه گونه‌ای مداوم و بانوجه به محتوای موضوع مورد بررسی، چه جمعیت باشد یا جامعه‌ها، سیمای زمین باشد یا سازماندهی فضایی، در جهت‌های مختلف کشیده شده است. به عنوان نمونه، درست است که مردم عاملهای اصلی در تغییرهای جغرافیایی و فضای هستند و از این روی مطالعه ساختارها و تغییرات جمعیتی اهمیت دارد، اما متأسفانه بررسی جمعیت عالما خود به عنوان نتیجه‌شمرده می‌شود نه راهی برای درک یکی از علت‌های تفاوت‌گذاری و سازماندهی فضایی. بنابراین حفظ تعادل بین آنچه که کاملاً مربوط به جمعیت‌شناسی است و آنچه که پیامدهای جغرافیایی فرایندهای جمعیتی است ضرورت پیدا می‌کند. در غیر این صورت، جغرافیا به صورت نوعی "جغرافیای جمعیتی" که شامل تفسیرهایی از نقشه‌های پراکندگی جمعیت و شاخصهای جمعیتی گوناگون است. نزول پیدا می‌کند. تازه علتها و مظاهر اشغال فضای زیست محیطی به وسیله انسان از پایه نتیجه فعالیت‌های انسان است، مانند شکل دهی به سیمای زمین در مناطق روستایی، شهری و صنعتی. بنابراین این رفتارها، برداشتها، تلقیها، باورها و نمادهای انسانی در محیط زیست است که به نمانی یک فرهنگ را تشکیل می‌دهد و بیشتر به عنوان تشریح کننده سازماندهی فضایی نا محتوی در مرکز تحلیلهای جغرافیایی قرار دارد. سوم اینکه جغرافیا به عنوان یک رشته علمی عالما بین تشریح موارد بیگانه و استثنایی و برخورد با کلیات- مانند علوم طبیعی- از هم پاره می‌شود. برخی از جغرافیدانان کوشش دارند

که به جای تلاش در مقایسه و مطرح ساختن مواردی که مشخصات جهانی مناطق به شمار می‌آید. ویژگیهای ناحیه‌ای را تشریح کنند و نظر خود را بر تحلیلهای ناحیه‌ای متمرکز کنند. وهمزمان، مواردی را که ممکن است در الگوی کلی یک مسطعه به مسطعه دیگر تفاوت داشته‌باشد خاطریشان سازند. در صورتی که علم باید مقایسه‌کننده باشد و مواردی را که همسانی است مطرح‌سازد. جوشخانه تحلیلهای فضایی در "جغرافیای بوس" نیز بر این معاهیم کلی ترمکز دارد که از طرف جغرافیدانان ناحیه‌ای مورد بی توجهی است. چهارم اینکه جغرافیدانان همبسته تفاوت بین مقیاسهای تحلیلی را روشنی مشخص می‌کنند، اگر چه کافی بودن داده‌ها نسبت به مقیاسی که در آن مورد بررسی قرار می‌گیرند تغییر می‌کند. تحلیل جغرافیایی پرورش گاو گوشتی و تجارت گوشت آن نمی‌تواند به همان شیوه تحلیل یک گاوداری "استانجیا" ی آرزاسینی انجام شود. همین طور، تحلیل پراکندگی مراکز شهری در اروپا نمی‌تواند همان گونه انجام شود که برای تحلیل ساختار یک مرکز شهری قدیمی مناسب است. تازه می‌توان گاه جغرافیدانان را از آن جهت که در نمی‌یابند که برخورد با مشکلات در مقیاسهای مختلف نیازمند تعدیل در معاهیم و واژه‌هاست مقصد دانست. آموزش جغرافیا را می‌توان دارای ارزشهای زیر دانست:

- ۱- ارزش مطلق، که ارزشهای ذاتی جغرافیا به عنوان یک رشته فکری است.
- ۲- ارزش نسبی، که ارزش جغرافیا از جهت پیوستگی با رشته‌های دیگر است، چه به صورت جداگانه آموخته شود یا همراه با علوم طبیعی و با علوم اجتماعی.



**یادداشتها**

- 1-Cultural Landscape
- 2-Spatial Organization
- 3-Regional Division O Space
- 4-Argentine Estancia